

بسیاری از جنایات باید جنحه شوند

طبق آمار وزارت دادگستری در هر سال بیش از ۲۰۰۰ پرونده جنائی از دادسرای تهران به شعب شش گانه دادگاه جنائی مرکز فرستاده میشود بعبارت دیگر سالیانه بطور متوسط ۲۰۰۰ جانی تحویل دادگاههای دادگستری میدهیم که دادستان برای آنان تقاضای مجازات ترذیلی و تریبی مینماید. یعنی بزعم دادستان که مجری قانون است این اشخاص باستناد مواد مصرحه در قانون جزا مرتکب اعمالی شده‌اند که مستحق اعدام یا حبس ابد یا حبس موقت با اعمال شاقه یا حبس مجرد و تبعید و محرومیت از حقوق اجتماعی میباشد این قانون است که قاضی تعقیب را مکلف کرده که مرتکبین بعضی از جرائم را بعنوان انجام عمل جنائی (یا شروع باجرای آن) تحویل دادگاههای جنائی بدهد ولی باز که به آمار مراجعه نمائیم می بینیم از این ۲۰۰۰ پرونده شاید ۲٪ یا حداکثر ۳٪ منتهی بمجازات جنائی شده باشد و بقیه محکومین بمجازاتهای جنحه یعنی حبس تأدیبی محکوم و یا تبرئه شده‌اند. نتیجه‌ای که از این مطلب گرفته میشود این است که دادگاههای جنائی ما با تشریفات مفصل و پیچیده‌ای که دارند عملاً کار محاکم جنحه را انجام میدهند با این فرق که ۵ نفر یا ۳ نفر قاضی را گرفتار میکنیم و تراکم پرونده‌های جنائی که تشریفات رسیدگی آنان خیلی بیشتر از کارهای جنحه است سبب میشود که رسیدگی مدتها بتأخیر میافتد و در نتیجه قطع نظر از بودجه سنگینی که تحمیل بردولت میشود و خستگی و فرسودگی که برای قضات دادگاه جنائی تولید میگردد طولانی بودن رسیدگی موجب گله‌ها و شکایات زیاد از دستگاه میشود.

این مطلب تنها مبتلا به کشور ما نیست در ممالک دیگر نیز این گرفتاری بوده با این فرق که آنها واقعیات را در نظر گرفته و عمل را با واقع تطبیق دادند و ما در این مورد عملاً از واقع دور میشویم.

در انگلستان بیش از ۷۰ فقره جرم بوده که جنبه جنائی داشت و کم کم چهار پنجم از این جرائم که بعلت عنوان بزرگش منجر به تبرئه یا فرار قاضی از اجرای مجازات جنائی میشد تبدیل به جنحه گردید تا آنکه نتیجتاً مجرم از کیفر رهایی

نیابد وقاضی هم مجبور نشود قانون را بچرخاند مثلاً در قرن پیش سرقتی که ارزش مال مسروقه بیش از ۴ شلینگ بود (۸ تومان فعلی) سارق مستحق اعدام بود اما دادگاه وقتی برمیخورد به بینوائی که مرتکب چنین سرقتی شده و او را مستحق اعدام نمی‌دید در ارزش مال مسروقه تردید کرده ورأی میداد که بنظر او آن مال بیش از ۳۹ شلینگ قیمت ندارد و حال آنکه مطمئناً خود او میدانست که مال مورد بحث ۱ یا ۲ برابر این مبلغ ارزش دارد.

در فرانسه جرم دوزن داشتن جنائی بود و در نتیجه مجازاتش بسیار سخت اما هیئت منصفه اغلب با انکار ارتکاب گناه (با وجود دلائل و شواهد و مدارک مثبت) متهم را تبرئه میکرد تا آقائی که مرتکب هوسرانی دوزن داشتن را کرده به ۱ سال تبعید بجزیره شیطان یا گویان محکوم نشود و از این قبیل جرائم در هر دو کشور بوده که با جنحه کردن آن جرائم سبب شد که مرتکبین از مجازات مصون نمانده و انتظامات عمومی مختل نگردد و دیگر بامید «سنگ بزرگ علامت نزدن است» مردم مرتکب جرم نشوند. با مراجعه به آمار دیده میشود ۶۰٪ از جنایات روز ما ناشی از قانون مواد مخدره است که داشتن و حمل مواد مخدره را جرم جنائی دانسته و معتادی که معالجه نشده بجای مداوا مجازات میشود.

یکی از بهترین قوانین که در سنوات اخیر گذشت همین قانون منع کشت خشخاش و محو این ننگ از دامن میهن عزیز ما است. بحث در این مقاله صرفاً از نظر جزائی و گرفتاری دادگاهها و وابستگان بداد گستری است نه از نظر دیگر به بینیم قانون جزا با مبتلایان به افیون و واسطه‌های آنان چه میکند؟ از نظر تاریخی از زمان حمله اعراب بایران این سوقات را فاتحین نهادند برای ما آوردند. اعراب برای رفع خستگی خود و شترانشان تریاک می‌خوردند و بمرکوب خود نیز میدادند و با این قدم وارد ایران شدند. ابتدا تریاک خوری (اپیوفاژی) و بعد تریاک کشی (اپیومانی) در ایران معمول شد و کشت تریاک آنچنان در این کشور رونق گرفت که وزیرداری ربع قرن پیش بهرپیشکار دارائی که بیشتر سوخت تریاک تحویل میگرفت جایزه میداد. تریاک فروشی و تریاک کشی چون چای خوردن رواج داشت. در سال ۱۳۳۴ یعنی ده سال پیش خوشبختانه یک مرتبه کشت تریاک قدغن شد، کشیدن تریاک جرم شد و حمل و نقل آن بصورت جنایت درآمد. اگر ما در ایران مردمانی معتاد با سابقه چند قرنی نداشتیم از هر حیث این مجازات

خوب و بجا بود اما از فردای این روز مبتلایان سریش هائی که باید معالجه و مداوا شوند مجازات شدند یعنی عنوان «معتاد» را که واقع امر بود از آنان گرفته و برچسب «قاچاقچی» بآنها زدیم در مقابل یک عده حداقل صد هزار نفری که معتاد به تریاک بودند یک سریشخانه تأسیس کردیم که فقط دارای ۲۰۰ تختخواب بوده یعنی اگر معتادی خود بمیل و رغبت بفکر معالجه میافتاد باید حداقل ۸ ماه صبر کند تا نوبت باو برسد و اگر برای ادامه اعتیادش چند مشقال تریاک میداشت وسیله معالجه که باو نداده ایم او را مجازات میکردیم و بجای سریشخانه او را روانه زندان میکردیم. چون مجازات سنگین و عملاً قابل قبول نبود محاکم جنائی ما بحق بوسائل ممکنه عملاً موضوع را از جنائی جنحه تقلیل میدادند و یا آنکه تبرئه میکردند معذالک تعداد آنان با وجود ارفاقها و تبرئهها و عدم توفیق بدستگیری تعدادی از آنها آنقدر زیاد شد که زندانهای ما پر از قاچاقچیان مواد مخدره و مبتلایان است. البته هیچ حرفی نیست افرادی که برای مال اندوزی و تجارت بحرفه پلید خرید و فروش مواد مخدره مبادرت مینمایند و مسموم کنندگان اجتماع اند مجازات شوند اما مجازات آنطور باید باشد که محاکم قبول کنند و راهی جز جنحه کردن آن نیست و برای معتادین که تریاک را بعقیده غلط خود برای ادامه زندگی و بعادت بدی که دارند انتخاب کرده اند راه معالجه و مداوای قطعی و مؤثر انتخاب کرد تا نتیجه مطلوب بدست آید.

از مواد مخدره که بگذریم بجرائم دیگری از قبیل جعل اسناد عادی، استفاده از سند مجعول، تشدید مجازات رانندگان و سرقتهای جنائی و این قبیل جرائم میرسیم که تمام عنوان جنائی داشته و لکن در عمل قضات با استفاده از مواد مربوط بقرائن مخففه و یا با تعبیر و تفسیرهای اجباری (برای آنکه مجازات سنگین ارتشاء بمتهمی داده نشود دادگاه جنائی استدلال کرد که عمل ارتشاء نیست بلکه کلاهبرداری است و دیوان کشور هم موضوع را تأیید نمود) از زیر بار مجازات خود را رها کرده و متهم را به حبسهای تأدیبی محکوم مینمایند گاهی به مجموع آراء دادگاههای جنائی بکنیم.

در موضوع قتل نفس مجازات جنائی اعدام و یا حبس ابد و یا حبس موقت اغلب صادر میشود. در مورد جرائم عفتی که منجر به ازاله بکارت بعنف، یا باصغر و از این قبیل باشد اغلب مجازات جنائی تعیین میگردد و در سایر موارد حبسهای

تأدیبی و غرامات و غیره دیده میشود.

در مواردی هم که دادگاه های ماهوی نتوانند نوع جرم را تغییر داده و از جنایت به جنحه تبدیل نمایند مواد ۴ و ۵ و ۶ مکرر در دست رس است که خوشبختانه مفری است برای اجرای مرقانون و مجازات جنائی (۱) با توجه به آنچه که عرض شد اصلاحاتی بنظر میرسد که ضروری است و هر چه زودتر باید در قوانین جزائی ما این اصلاحات بعمل آید.

۱ - جنحه کردن جنایاتی که عملاً دادگاه ها مجازاتهای تأدیبی برای آن تعیین مینمایند. جرائمی مانند قتل نفس با سبق تصمیم، حریق منازل مسکونی. اسید پاشی بمنظور کشتن طرف، عمل منافی عفت، تقلب در مواد غذایی و داروئی که منجر بفوت مصرف کننده گردد و چند جرم دیگر از این قبیل جرم جنائی بوده و مستحق کیفر جنائی است و باید رسیدگی باین جرائم جنائی تعیین گردد و بقیه با تغییر مجازات از جنائی به جنحه به دادگاه های جنحه فرستاده شود (۲)

۲ - میزان مجازات جنحه های مهم که طبق ماده ۹ قانون مجازات عمومی بیش از یکماه است باید بالا برود و بین ۶ ماه تا سه سال تعیین گردد تا قلت مجازات موجب تشویق و ترغیب گمراهان در ارتکاب بزه نگردد.

۳ - با تعمیم تعلیق مجازات به تمام موارد (قانون ۱۳۰۷ موارد تعلیق را منحصر به بعضی از موارد کرد) سعی شود که مرتکبین بدون سابقه به زندان نروند و همان تعلیق مجازات مانع ارتکاب جرم بعد گردد.

در سیاست جزائی ایران فلسفه تعلیق مجازات اساساً درك نشده. متأسفانه در سال ۱۳۰۷ مرحوم داور با توجه بمقتضیات وقت قانونی گذراند که بدون هیچ ملاک و مبنائی عده ای از جنحه ها را مشمول قانون تعلیق دانست و عده دیگر را

(۱) گرچه رعایت مواد مخففه هم قانونی و هم اغلب ضروری است ولی گاه در مواردی بکار میرود که بنظر عجیب است. مرد هفتادساله ای که مرتکب عمل منافی عفت بعنف ا شده بود دادگاه نظر بکهولت سن متهم و استفاده از ماده ۴۴ تخفیف بسیارزیادی در مجازات او داد و حال آنکه در واقع کهوت سن سردی که مرتکب عمل منافی عفت بعنف شود باید در عداد قرائن مشدده باشد.

(۲) قوانین مربوط به امنیت کشور و سوء قصد بحیوة رئیس کشور و این قبیل جرائم مهم که در قانون کیفر دادرسی ارتش ذکر شده موضوع بحث ما نیست و صرفاً در اطراف جرائم عمومی بحث می کنیم.

غیر قابل تعلیق تشخیص داد علاوه تعلیق مجازات را مطلقاً در امور جنائی ممنوع کرد.

زندانه‌های ما و سازمانهای فعلی آن منظور مقنن جزائی را عملی نمی‌کند چه بهتر که در حدود امکان از اعزام متهمین بی سابقه بزندان جلوگیری شود ، چرا کسی که برای اولین بار مرتکب سرقت میشود ممکن است مجازات او را تعلیق نمود اما اگر کلاهبرداری یا خیانت در امانت نمود حبس او قابل تعلیق نیست ، اگر موارد شمرده شده در قانون ۱۳۰۷ نظر بیفکنیم خواهیم دید هیچگونه فلسفه و میزانی برای این تقسیم بندی در دست نمی‌باشد و لازم است که در قانون تعلیق مجازات تجدید نظر نموده و آنرا بدون ذکر موارد صرفاً با اختیار دادرسی جزائی بگذاریم که با توجه به اوضاع و احوال و روحیه متهم بتواند مجازات را ولو از درجه جنایت هم باشد در صورت لزوم تعلیق نماید.

۴ - بالاخره ما احتیاج به زندان آزاد داریم که پاره‌ای از محکومین را بجای عاطل و باطل در گوشه زندان‌های در بسته نگاهداری کرده و از بودجه دولت شکم آنان را سیر کنیم به نقاطی بفرستیم که در آنجا کار کرده و حرفه‌ای بیاموزند هم مولد باشند و هم ذخیره‌ای برای خود بدست آورند . اغلب سارقینی که بعلت بیکاری یا کج روی و تنبلی مبادرت به دزدی می‌کنند نگاهداری آنها در زندانهائی که بمنزله پانسیون بوده و تقریباً کلاس تربیت جانی است بسیار خطرناک میباشد و درست عکس منظور قانون گذار جزائی بدست می‌آید . جزائر ایران احتیاج زیاد به نیروی بازو و کارگر دارد . این آقایانی که بععل مختلف مرتکب جرائم می‌شوند در سیستم زندان امروزی مجازاتی که می‌بینید نه مفید بحال جامعه است نه تنبه و اصلاحی است برای خود آنان ، اگر این دسته از مجرمین را به جزائر بفرستیم که در آنجا زیر نظر مأمورین دولتی کارکنند در عین حال که سربار جامعه نبوده و مزد کار خود را می‌گیرند عادت بکار کردن و زندگی شرافتمندانه پیدا خواهند کرد . بحث در موضوع زندان آزاد مفصل است که بعلت طولانی شدن مقاله آنرا به بعد موکول می‌نمایم .